



گفتگوی مجله تصویری تبلیغ
با حجت الاسلام علی مهدیان

طلبه عصر انقلاب

سلسله نشست های دعوت
فصل اول: حضور (ویژه نامه انتخابات)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مركز تخصصی تبلیغ و ترویج



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید



مجله تصویری تبلیغ
سلسله نشست‌های دعوت
فصل اول : حضور





• طلبه عصر انقلاب

حجت الاسلام علی مهدیان، در بین طلاب و مبلغین شناخته شده است. یکی از ابتکارات او چهارپایه خوانی در تبلیغ است؛ روشی که قدیم ترها برای مداحی و سینه زنی به کار می رفت؛ اما به ابتکار شیخ، در تبلیغ دین استفاده شد. در مکان های مختلف بر روی چهارپایه رفت و برای مردم سخن گفت و مردم استقبال کردند. در قسمت توضیحات کانال ایتای خودش نوشته: «یادداشت های علی مهدیان؛ طلبه عصر انقلاب. قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى...»

اما گذشته از این، او دستی در تألیف هم دارد و دو کتاب از او چاپ و منتشر شده است؛ حکمت و عرفان را پیش استاد یزدان پناه تلمذ کرده و پایان نامه فقهی خود را در مقطع سطح چهار دفاع کرده است.

با دعوت از او به مؤسسه تخصصی تبلیغ دارالحکمة از او در مورد ویژگی های طلبه مطلوب و تراز انقلاب اسلامی پرسیدیم. این متن خلاصه ای از مطالب رد و بدل شده در آن نشست است.



« نباید هویت طلبه تک بُعدی تصویر شود اگر علما وارث انبیا هستند، یک بعد جدی آنها توانایی تغییر در امت است

• به نظر شما برای طلاب امروز چه واقعیتی مغفول مانده که تبلیغ را کار اصلی خود نمی دانند؟ تا جایی که مقام معظم رهبری اخیراً از اینکه تبلیغ در درجه اول حوزه قرار ندارد گلایه کردند.

معمولاً هویت طلبه را یک هویت یک ضلعی تصویر می کنند؛ آن یک ضلع هم این است که طلبه باید به سمت منابع دین برود و قدرت استنباط و فهم آنها را یاد بگیرد، والسلام. یعنی دستش را به دست وحی و پیامبر و امام می دهد.

درحالی که هویت طلبه هویت دو بُعدی است، دو ضلعی است. یک سوی او اتصالی است که با امام پیدا می کند، یک سوی دیگر اتصالی است که با امت پیدا می کند: «العلماء وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»، «العلماء خُلَفَاءُ الرَّسُولِ»، «العلماء أُمَّتَاءُ الرَّسُولِ»؛ این تعابیر نشان می دهد که شما آن نهادی را می خواهید تشکیل بدهید که کارکردش همان کارکرد نبی و امام در جامعه است. پس اگر به این توجه کنید، برایتان روشن می شود که یک ضلع دیگر کارتان اتصال به امت است. یعنی همان قدر که باید توانمندی هایی برای فهم دین پیدا کنیم، باید توانمندی هایی برای اتصال به امت باید پیدا کنیم. باید توانایی تغییر در امت را پیدا کنیم. همان کاری که پیامبر می خواهد انجام بدهد؛ پیامبر می خواهد امت را تغییر بدهد.

« قرآن می گوید باید به جایی برسیم که «جامعه امام» داشته باشیم

اگر بنا بود که یک نفر به خدا و به اوج مقام انسانیت برسد، آن یک نفر نبی خاتم بود و این کار تمام شده و باید بساط عالم جمع می شد.

در حالی که ماجرا از این قرار است که این حرکت قرار است یک حرکت عمومی بشود و امت به سمت خدا حرکت کند. فرمود: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُتَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُيْمَةً» (قصص/۵)؛ جامعه امام، همه مستضعفین باید امام شوند! «و نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ جامعه وارث. در تعبیر دیگری آمده است: «و يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل/۶۲)؛ جامعه خلیفه و تعبیری از این قبیل. این بخواهد این اتفاق بیفتد ما نیاز به یک نهادی داریم که یک دستش به دست منابع دین و وحی متصل باشد، یک دستش به دست امت. و دین را نه برای فهم، بلکه برای پیاده سازی دنبال کند. و دنبال سازی و اجرا و اقامه و پیاده کردن مسئله اش باشد. اگر این طور شد، هم به دانش فکر می کند هم به قدرت. هم به علم فکر می کند هم به اقامه. و اگر بنای بر این داشته باشد حالا برایش مهم این است که امت را از چه نقطه ای به چه نقطه ای می خواهد برساند؟

« طبق قرآن، اساساً هویت طلبه با تبلیغ کامل می شود مبلغ باید هویتی کاملاً مردمی داشته باشد؛ مثل پیامبر

شما در آیه «نَفَرٌ» نگاه کنید: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»؛ طلبه کوچ می کند به مرکز جامعه، آنجایی که جایگاه علم وحی و امام است. اما هویت او وقتی تکمیل می شود که «و لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ یعنی یک نفر دارند یک رجعت. معمول طلاب می آیند و در قم می مانند؛ هویت این طلبه کامل نشده است.

اگر این موضوع برای طلبه مسئله شد، روش های تأثیرگذاری روی مردم برایش مهم است. تعامل با مردم برایش مهم است. اصلاً یک ضلع از وجودش مردم است. اساساً باید بگوییم او از همه مردم مردم تر است، چنانکه امام و ولی و نبی در جامعه هم یک هویت مردمی دارد، امی است.



تا جایی که می‌گویند این چه جور پیامبری است که مثل شما در بازار راه می‌رود و زندگی می‌کند؟ این همان هویت نزدیک به مردم است. همه با او راحت هستند. اُذُن است، می‌شنود، با مردم تعامل دارد. هویت مردمی دارد.

« ربط ظهور و انتخابات »

- به نظر شما چگونه ظهور می‌تواند به انتخابات ربط داشته باشد؟ چگونه انتخابات می‌تواند ظهور را نزدیک کند؟

یک؛ اینکه هویت طلبه اتصال به منابع و مرکز دین و اتصال به اُمَّت است. و ما اگر یکی از این خطاها را حذف کنیم طلبه را از هویتش خارج کرده‌ایم، ولو ملبس، درس خوان، فاضل و... باشد. خب حالا آن دستی که می‌خواهد به سمت مردم برود، می‌خواهد آنجا چه کند؟ می‌خواهد دین محقق شود. دین محقق شود یعنی چه؟ یعنی آن مقصدی را که دین دنبال می‌کند اتفاق بیفتند. تحقق آن مقصد در آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» بیان شده است. حضرت امام (ره) در این مقام، این آیه شریفه را زیاد به کار می‌برند که: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى»؛ بگو من فقط یک موعظه دارم. یعنی همه موعظه‌ها را در یک موعظه خلاصه می‌کنند: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»، قیام برای خدا. یعنی همه خطوط حرکتی شما همه‌اش جمع شده در یک کلمه، در یک موعظه، قیام لله. قیام لله بروز و ظهور پیدا کردن حق است.

اما یک سوی ماجرا ماند و آن انتخابات است. به محض اینکه انسان قیام می‌کند، اولین اتفاقی که برایش می‌افتد این است که خودش بر خودش حاکم می‌شود. لذا مردم‌سالاری روی دیگر سکه قیام انقلاب است. انقلاب یا همان قیام لله، نتیجه اولی که می‌دهد حاکمیت مردم



بر خودشان است. این حاکم شدن مردم بر خودشان با این توضیحی که دارم می‌دهم چیزی است که همه دین دارد دنبال می‌کند. کلّ فقه شما دارد دنبال می‌کند. همه اولیاء الهی و انبیاء دارند دنبال می‌کنند که مردم بر خودشان حاکم بشوند. چرا؟ چون مردم بر خودشان حاکم بشوند یعنی کلاً امتی، جامعه‌ای یک قدم به سمت خدا بردارد، یک قدم به سمت ظهور بردارد. یعنی ظهور همان و حاکم شدن مردم بر خود همان. لذا می‌بینیم که مرحوم امام، آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» که آیه‌ای است که برای ظهور به کار می‌رود را برای تشکیل حکومت به کار می‌برد. فردای روز دوازده فروردین که جمهوری اسلامی رأی آورد، امام پیام داد و اول آن نوشت: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ»؛ و بعد آنجا نوشت امروز روز امامت امت است، امروز روز آغاز حکومت الله است در زمین، این حکومت خداست.

یعنی همه انبیا و اولیا، رهبران ما، کلّ ساختار نظام جمهوری اسلامی هدف و مقصدی که دنبال می‌کند، حاکمیت مردم است؛ یعنی حقیقتاً مردم بر خودشان حاکم بشوند. هرچه این بیشتر بشود ما به مقصد خودمان نزدیک‌تر شده‌ایم. و هرچه این بیشتر بشود یعنی ظهور نزدیک‌تر شده است.

این یعنی جامعه امام زمانی جامعه مردم سالار است. دقیقاً برعکس آن تصویری که آن جامعه را برای ما جامعه استبدادی تصویر کرده است. یعنی فکر می‌کنیم یک امامی داریم که استبداد می‌ورزد و حرف، حرف اوست. نه؛ اتفاقاً امامی داریم که کاری می‌کند مردم بر خودشان حاکم بشوند. مدل موسوی از حکومت را اجرا می‌کند. استبداد مدل فرعون است که «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ

طائفة» (قصص/۴)؛ این استبداد مدل فرعونى است. مدل موسوى، مدل حاکمیت مردم است.

« قیام و انقلاب همان یقظه است و هویتش هویت ظهور است

به طور خلاصه؛ ۱. هویت طلبه هویت پیامبرانه است. او باید کاری کند مردم بر خودشان حاکم شوند. باید کاری کند قیام و انقلاب در جامعه جریان پیدا کند. و این امری شدت پذیر است.

۲. «قیام و انقلاب یا همان یقظه، هویتش هویت ظهور است.» تا انسان قیام می کند، از پرده ها عبور می کند، به قول اهل معرفت خرق حجاب ها می کند؛ تا این اتفاق می افتد نتیجه اش ظهور است.

۳. «ظهور به اراده خدا محقق می شود.» شما فقط می خواهید؛ حضرت آقا می فرماید ما تا دهه پنجاه فکرش را نمی کردیم که مثلاً چند سال دیگر انقلاب می شود. ما برنامه ریزی کرده بودیم برای ایران پنجاه سال بعد. ولی یک دفعه همه چی کن فیکون شد. این «یک دفعه همه چی کن فیکون شد» اسمش اراده خداست. یک دفعه می آید، باورت نمی شد اینقدر زود اتفاق بیفتد. «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»؛ در همین ماجراهای اخیر در منطقه هم دارید می بینید، باورت نمی شد یک دفعه منطقه اینقدر بیدار شود، یا اینقدر افکار عمومی در جهان تغییر کند. ظهور هم به همین سرعت است. یک دفعه کن فیکون، با اراده خدا می آید. البته اراده خدا پس از اراده مردم محقق می شود.

۴. این قیام روی دیگر سکه اش حاکم شدن مردم بر خود است. لذا اشکالی ندارد اگر بگویید همه این دم و دستگاه جمهوری اسلامی برای «ظهور» است؛ در عین حال بگویید همه این دم و دستگاه جمهوری



اسلامی برای قیام و انقلاب است، همه این دستگاه جمهوری اسلامی برای این است که مردم بر خودشان حاکم بشوند. همه به یک حقیقت اشاره می‌کنند.

« حاکمیت مردم، چگونه با «اطاعت» از ولی خدا جمع می‌شود؟

پس چرا در زمان ظهور مردم حرف‌گوش‌کن می‌شوند؟ این به خاطر رشد معرفتی است که می‌کنند. این خودش می‌خواهد که تابع می‌شود، نه اینکه به زور تابع شود. لذا در مراحل رشد که اهل معرفت برمی‌شمرند، می‌گویند وقتی انسان از دنیا جدا می‌شود و کاملاً از آن عبور می‌کند، آنجا مقام سماع است؛ حرف‌گوش‌کن می‌شود. این از سر علم است، نه از سر تقلید و جهل و تنبلی و سپردن کار و «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ؛ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده/۲۴)؛ نه؛ این سبک رشد جامعه دینی است.

مردم در دوره ظهور حرف‌گوش‌کن می‌شوند یعنی چه؟ یعنی بَرّه می‌شوند؟ نه؛ «کَلِّمَکُمْ رَاعٍ وَ کَلِّمَکُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ»؛ همه چوپان هستند. به تعبیر آیت‌الله جوادی «ولایتی که ما بحث می‌کنیم ولایت بر فرزندانگانه است، نه ولایت بر صغار.» یعنی همه مردم اینقدر رشید می‌شوند که متوجه می‌شوند امام هرچه بگوید، درست است و از سر رشد اطاعت می‌کنند.

این آن مقامی است که ممکن است حتی تا قبل از ظهور هم این اتفاق بیفتد. یعنی شما یک انسان وارسته رشد یافته آنچنانی را در مقام رهبری داشته باشید؛ مثل حضرت امام، و کلّ امت این چنین بشود که به حرفش گوش بدهد؛ شما این اتفاق را در بچه‌های حزب‌اللهی و انقلابی و بچه‌های رزمنده‌ها و بچه‌های جنگ می‌دیدید؛ همین الآن هم نسبت به حضرت

آقا همین طوری هستند. نه اینکه تقلید کند و عین عبارات او را بخواهد بگوید بدون اینکه بفهمد.

تعبیر حاج قاسم این است؛ می‌گفت ما وقتی می‌دیدیم آقا در مورد چیزی شک دارد، یک حرفی می‌زدیم خیلی تحویل نمی‌گرفت، می‌فهمیدیم خیری در آن نیست. روی حدس‌های طرف حساب باز می‌کند! این را ما که طلبه هستیم سریع می‌فهمیم. یک نفر استاد خیلی خوب و پخته‌ای مثلاً در بحث فقهی یا فلسفی داشته باشد، یک ایده‌ای می‌دهی، یک نظری می‌دهی. می‌بینی تحویل نگرفت. خودت می‌گویی این احتمالاً یک گیری توی کارم بوده. این از سر چیست؟ از سر این است که اینقدر او را می‌شناسی و اینقدر در این دانش پیش رفتی که این‌گونه رفتار می‌کنی.

بله؛ این جامعه به این رشد می‌رسد و این همه‌گیر می‌شود. اما این به معنای اینکه استبداد و او هرچه گفت نیست؛ این خودش پذیرفته. این خودش به خاطر رشدیافتگی‌اش است این چنین شده است. لذا کاملاً حرف او را تابع هستی و کاملاً مردم‌سالار هستی. این دو روی هم قرار می‌گیرد. یعنی همه خودمان خواستیم و همه تابع هستیم. در آن دوران هم همین است.

« نامه حضرت آیت‌الله بهجت به امام خمینی (ره) در مورد نوع حکمرانی

• سؤال: یک شبهه‌ای مطرح شده. اینکه حضرت آیت‌الله بهجت (ره) همان اوائل انقلاب یک نامه‌ای نوشتند و از حضرت امام (ره) خواسته بودند که مثلاً این حکومت را به این شکل پیش ببرید که خودتان افراد را برای مناصب مختلف انتخاب بکنید و

انتخابات نباشد. نقل شده که حضرت امام جوابی که فرمودند این بود که نمی‌شود، همچنین امکانی وجود ندارد. برداشتی که بعضاً می‌کنند این است که حضرت امام بنابر شرایط به این سمت آمدند.

مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره) این نامه و این سخن را رد کرد. اما نکته‌ای که گفتنی است اینکه امام تعابیر خیلی روشنی درباره حق مردم، حاکمیت مردم، و اینکه ما حق نداریم مردم را اجبار کنیم دارند. حتماً سخنرانی‌های قبل از رفراندوم امام را ببینید. قبل رفراندوم خیلی صریح است. می‌فرمودند حق ذاتی مردم این است که انتخاب کنند، حق عقلی‌شان است، حق شرعی‌شان است، مگر من می‌توانم اجبار کنم؟!

حضرت آقا هم، به عنوان شاگرد اصلی حضرت امام (ره)، و کسی که بسیار روی حضرت امام از نظر علمی و عملی تمرکز دارد بارها گفتند که «مرحوم امام مسئله حاکمیت مردم بر خودشان را از غرب و شرق نگرفته بود، ملاحظه‌کاری هم نکرده بود. و طبق آن شناختی که ما از امام داریم، ایشان اهل ملاحظه‌کاری نبود. اگر این مسئله را از اسلام نمی‌دید آن را قبول نمی‌کرد. شجاعتش را داشت و همان اول طور دیگری رفتار می‌کرد.» بعد آقا می‌فرمایند: «من معتقدم، که امام این حرف را از حاق توحید در آورده.» از حاق توحید چه جوری در آورده؟ این را در کتابهای امام و اندیشه‌های ایشان می‌توانیم به دست بیاوریم. بحث «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»؛ این را در «آداب الصلاة» می‌آورند، این جمله را توضیح دادند که عبد شدن انسان مقضایش حاکم شدن انسان است.

• سؤال: ممکن است مثل حضرت آیت الله بهجت (ره) برداشت متفاوتی از حکومت امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر اکرم (ص) داشته باشند، آن را چطور رد می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین (ع)، پیامبر اکرم (ص)، حاکمان را خودشان انتخاب می‌کردند. علی‌الظاهر

انتخاباتی آن زمان نبوده است. چطور است که ما الآن با ادعای تبعیت از سیره امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر اکرم (ص) انتخابات برگزار می‌کنیم؟

شکل پیاده‌سازی حاکمیت مردم، بسته به شرایط اجتماعی و رشد اجتماعی ممکن است تغییر کند. امیرالمؤمنین (ع) مگر نفرمود: «لو لا حضور الحاضر». پیامبر اکرم (ص) مگر به امیرالمؤمنین (ع) نفرمود که مردم را اجبار نکن. بیان حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه مگر نیست که به این آیه از قرآن استناد کردند: «أَنْزَلْنَاهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود/۲۸). در مورد خود پیامبر اکرم استفاده از عقل جمعی در آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» را داریم. نمی‌شود اینها را نفی کرد. هم در سبک اداره، اساساً در مقوله بیعت، همه اینها یک خط را نشان می‌دهند. ولی اینکه حالا شکلش چه جور است، حتماً انتخابات است؟ در صندوق رأی می‌اندازند؟ این ممکن است عوض شود. اصلاً همین انتخابات ما ممکن است پیشرفت کند و شکل کار تغییر کند. آنچه که اساس کار است و باقی می‌ماند حاکمیت مردم بر خودشان است.

« آسیب‌شناسی تبلیغ انتخابات / مبلغان ما مردم را درست نمی‌شناسند »

• سؤال: از تجربیات خودتان در مورد اینکه «چگونه انتخابات را بین مردم به عنوان یک امر دینی مطرح کنیم» بفرمایید؟ واقعاً القای چنین مطلبی که مردم واقعاً انتخابات را یک امر دینی ببینند، کار سختی است؛ وقتی واقعیت جامعه را می‌بینیم، حتی عده‌ای از متدیین ما هم رأی نمی‌دهند. این یعنی دینی بودن انتخابات جا نیفتاده است. چطور می‌توان این برداشت عمومی را ایجاد کرد؟
مشکل ما این است که آن نکته‌ای که راجع به هویت طلبه گفتیم برای



ما خیلی حل نشده انگار. اینکه اصلاً یک طرف هویت طلبگی تو مردمی بودن و ارتباط با مردم و اقامه است! و این اقامه یعنی مردم خودشان چیزی را بخواهند. اگر این اتفاق بیفتد، اصلاً فهممان از مردم عوض می‌شود.

خیلی از طلبه‌ها یک گارد منفی نسبت به مردم دارند که می‌گویند: «مردم که پای کار نیستند، مردم همه‌اش چه می‌کنند و...» اصلاً نوع رفتارشان نسبت به مردم از موضع بالا است؛ انگار می‌خواهد بگوید بیا من می‌خواهم یک چیزی بهت یاد بدهم مثلاً، تو که بلد نیستی!

حضرت آقا یک جمله خیلی عجیب دارند؛ می‌فرمایند: «امام خیلی آدم بزرگی بود، مقابل هر کسی سر خم نمی‌کرد. من فقط یک جا دیدم سر خم کند، آن هم مقابل مردم ایران بود!» خیلی عجیب است این حرف. چون اتفاقی که ایران رقم زده انبیاء و اولیاء دنبالش بودند. بین حضرت امام (ره) تا پیامبر اکرم (ص) خیلی فاصله است. با وجود این پیامبر اکرم (ص) انقلابی ایجاد کرد که بعد از رحلتش افول کرد؛ اهل بیت (ع) شروع کردند دوباره این حرکت را بازسازی کردن. اما شما می‌بینید یک انقلابی توسط مردم ایران محقق شده، و چهل سال است مردم خودشان را در وضعیت انقلاب نگه داشتند!

قیام سخت است، خیلی سخت است آدم قیام کند، توبه کند و عوض شود. اما این را حفظ کردن از اصل قیام خیلی سخت‌تر است. امام تا آمد در ایران، گفت قیام کردید، معجزه الهی است، دست قدرت الهی بود، این خیلی مشکل بود؛ ولی حفظ این انقلاب از خودش سخت‌تر است. حالا ببینید چهل و پنج سال است که مردم خودشان را در وضعیت قیام نگه داشته‌اند! این اتفاق کمی نیست، این معجزه‌ای است بزرگتر از خود انقلاب ۵۷.

« تجربه تبلیغی برای انتخابات ما مردم خودمان را درست نشناخته ایم

از همان سال ۵۸-۵۹ بعد از فرماندوم، انتخابات مجلس برگزار شد. انتخابات مجلس دیگر مردم اینقدرها حضور پیدا نمی کردند که روی اصل فرماندوم نظام حضور داشتند. در انتخابات مجلس مثلاً پنجاه- شصت درصد می آمدند شرکت می کردند. ما در انتخابات های مختلف مجلس حدوداً متوسط مثلاً پنجاه شصت درصد حضور داریم، حالا گاهی بیشتر بوده گاهی کمتر بوده، پنجاه- شصت درصد. در انتخابات قبلی فشار رسانه ای شدید، خارجی و داخلی؛ خب، حتی خواص حزب اللهی طور و انقلابی طور ما به یک دلایلی گفتند آقا نیاید و رأی ندهید و من رأی نمی دهم و... فشار اقتصادی هم شدید بود.

در اراک رفته بودم، برای انتخابات سال ۹۶ بود. من می رفتم توی میدان گاهی آن شهر یک چهارپایه می گذاشتم می رفتم روی چهارپایه و شروع می کردم حرف های خدا و پیغمبر و روایات و اینها را می زدم. ملت جمع می شدند؛ بعد چند تا از این دوستان مان هم بودند می ایستادند با مردم گفتگو می کردند و یک نشاط و شوری توی مردم ایجاد می شد که آقا رأی بدهید، باید رأی بدهیم و... تبلیغ شخص خاصی هم نمی کردیم. فقط برای اصل رأی دادن تبلیغ می کردیم و خب شاخص ها را هم می گفتیم. چیزهای خیلی کلی.

یک پیرمردی بعد از اینکه از روی آن چهارپایه آمدم پایین، مرا کشید کنار و گفت: حرف هایی که می زدی خوب است، قبول دارم؛ ولی یک دفعه زد زیر گریه. گریه که کرد من خجالت کشیدم. سرم را انداختم پایین. گفت ببین من سه تا بچه جوان دارم، بازحمت اینها را بزرگ شان کردم. کار



ندارند. خودم هم کار ندارم. ما چهار تا آدم بزرگ خجالت می‌کشیم برویم خانه. خب، این سختی و شرایط را در نظر بگیر. آن هم فشار رسانه‌ای. همه این فشارها آمد؛ اما در انتخابات مجلس دفعه قبل، ریزشی که آراء داشت حدوداً پانزده درصد نسبت به متوسط آمد پایین. خب؛ در ریاست جمهوری هم همین بود. آن مثلاً حدود شصت بود، شد چهل و هشت-نه درصد.

من سؤالم از شما این است، این جمعیتی که رأی دادند، اینها پولدارها که نیستند، قشر متوسط و ضعیف هستند، اینها برای چی رأی دادند؟ آن ده پانزده درصد که رأی ندادند، آنهایی که نمی‌دادند هیچ وقت را کار ندارم؛ ولی ده پانزده درصد می‌آمدند و نیامدند. به خاطر فشار، به خاطر اعتراض، به خاطر هرچی. ولی این جماعت زیادی که آمدند توی آن شرایط، و کرونا شروع شده بود، در نوع برگزاری انتخابات‌ها هزار و یک مسئله و اشکال وجود داشت، بحث تأیید صلاحیت‌ها و... به هر حال اینقدر شد.

آن چهل و خورده‌ای درصد چرا آمدند؟ این یک جواب بیشتر ندارند. برای این افراد آن نکته اقتصادی و این چیزها مهم نیست. توی بازار تهران باز آنجا رفتم بالای چهارپایه‌ای و شروع کردم وصیتنامه امام را می‌خواندم. یک جماعت زیادی جمع شد. و بعد بچه‌ها هم وایستاده بودند گفتگو می‌کردند، خیلی جمع شدند! بعد که آمد پایین، یک بنده خدایی بود و بساط پهن کرده بود آنجا. گفتش که فلانی، خانم سرطان دارد، خودم عمل کردم، ولی خدا را شکر می‌کنم بچه‌هایم را پاک و سالم تربیت کردم! یک دستفروش این‌گونه می‌گوید.

حرفم این است، ایران خیلی فرق می‌کند با جاهای دیگر. اینکه می‌گویم ما نمی‌شناسیم مردم را برای این است.

« اتفاق شگرفی که در ۲۲ بهمن هر سال اتفاق می افتد

شما توی این دو تا ۲۲ بهمنی که اتفاق افتاد، ۲۲ بهمن قبلی، ۲۲ بهمن امسال؛ ببینید ما چهل درصد تورم داریم؛ یعنی مردم سالی چهل درصد سفره شان کوچک می شود. این است دیگر ماجرا. و این هم برای یک سال دو سال نیست، چندین سال است فشار کامل دارد حس می شود. پارسال گفتند که سی درصد جمعیت شرکت کنندگان در ۲۲ بهمن نسبت به قبل کرونا، بیشتر شده. گفتند بیست و یک میلیون نفر آمده بودند. امسال هم گفتند بیست درصد اضافه شد. برای چی اضافه شد؟ برای چی آمدند؟ این برای چی آمدن ها را چرا ما نمی پرسیم؟

آن تشییع جنازه حاج قاسم که همه پذیرفتند که از همه طیف های اجتماعی آمده بودند. جمعیت هم خیلی زیاد و انبوه بود، تشییع جنازه حاج قاسم دقیقاً بعد از ماجرای اغتشاشات بنزین بود. آن جمعیت برای چی آمدند توی اوج آن فشار؟

می خواهم بگویم یک جامعه ایمانی داریم. ما اساساً باید برویم به سمتشان و اول از همه بشناسیم با کی طرف هستیم. امام با همه بزرگی اش مقابل این مردم خضوع می کرد. دیگر من و شما معلوم است تکلیف مان چیست. ما با این ملت طرف هستیم. یعنی یک هویت ایمانی، بزرگ و مقتدر شکل گرفته که بیست سال است همه جور فشار اقتصادی، امنیتی، نظامی و رسانه ای را تحمل کرده است. فشار روی افکار عمومی بود، فشار روانی بود. عجیب بود! با وجود این مردم در میدان هستند.

« چرا مردم بشاگرد با این حد از محرومیت، در تظاهرات شرکت می‌کنند؟ »

۲۲ بهمن پارسال من بشاگرد بودم. من هرچه فکر می‌کنم نمی‌فهمم چرا باید در بشاگرد، یعنی غرب هرمزگان، یک جایی که اصلاً جاده ندارد، یعنی اگر این توپوتها یک لاستیک خاصی نداشته باشد لاستیکشان می‌ترکد. دوربینی نیست که فیلمبرداری کند. جماعت روستایی حرکت کرده بودند و شعار می‌دادند: «تحریم اقتصادی دیگر اثر ندارد!»! جماعت یک روستای دورافتاده‌ای که ما اگر می‌خواستیم از شهرستان میناب تا آنجا برویم فرض کن ۱۰ ساعت باید راه برویم، این شعارشان است. شعار کلّ جماعت است. این برای چیست؟ این است که امام می‌گوید «فدای تک‌تک‌تان شوم». تعبیرش این است، می‌گوید من فدای تک‌تک شما. این را می‌خواهم بگویم که مردم را بشناسیم، راجع به مردم و تأثیر در مردم یک‌طور دیگر فکر می‌کنیم. چه بسا خیلی باید برویم تأثیر بگیریم. باید برویم به سمت مردم و بشناسیم مردم را.

« خاطره‌ای از تبلیغ در متروی تهران »

توی متروی تهران بچه‌هایمان یک میزی می‌گذاشتند و می‌نشستند تا ملت بیایند حرف بزنند. خب کی می‌آید آنجا حرف بزند؟ طرف می‌آمد می‌نشست، مثلاً یک حرفش این بود؛ می‌گفت من با این وضع حجابم، نماز شب می‌خوانم هر شب، قبول است؟ این سؤال آن خانم بی‌حجاب بود. من برای مادرم ختم قرآن گرفتم قبول است؟ این سؤال‌شان بود. من اگر این یک دانه خاطره بود باور نمی‌کردم. بچه‌های ما در چندین ایستگاه پخش بودند. و اینها متنوع می‌آمدند تعریف می‌کردند. وقتی حضرت آقا می‌گوید: این مردم متدین هستند، مؤمن هستند،

باور کن بی حجابش هم مؤمن است، فکر می‌کنیم تعارف می‌کند. می‌شناسد مردم را. و طلبه اگر متصل به اُمّت نشود و آنها را نشناسد، نمی‌تواند رهبری اش کند. یکی از بحث‌های حضرت امام با مراجع بزرگ زمان خودش این بود که الآن وقت انقلاب هست یا نه؟ مرجع خیلی بزرگ، کاملاً کُبریات نظر امام را قبول داشت؛ فقط حرفش این بود که نه، مردم پای کار نیستند. یعنی شما جشن هنر شیراز را ببین و تلویزیون را ببین و قیافه شهر را ببین و همه اینها را ببینی می‌گویی مردم دین ندارند، امام گفت نه، اتفاقاً الآن وقت قیام است. کی می‌تواند این را بگوید؟ باید مردم را بشناسد. لذا شهید مطهری می‌گفت یک ایمان امام (ره)، ایمان به مردم بود. اعتماد داشت واقعاً به مردم.

ما این را باید پیدا کنیم. این را نداریم. این یک ضعف ما است. اگر توی وجود ما نیست باید برویم پیدایش کنیم. و آخوند مردمی می‌شود. مردمی هم به معنای اینکه اُمّت را بشناسد، جامعه خودش را بشناسد، بتواند ببیند و بفهمد. ما این طوری بشویم بعد روی تغییرش، تحولش، اصلاً سطح کارمان، برنامه‌ای که می‌ریزیم خیلی فرق می‌کند.